

ضدیت دو تمایل سیاسی - اجتماعی در دولت مغول

(بررسی موردنی عملکرد محمود یلواج)

• دکتر لقمان بایمت اف



علاقه‌ای نداشتند.^۱

ظرفداران روش نخستین که در اصل فنودال‌های بادیه‌نشین ترک، مغول و بخش کوچکی از اشراف محلی بودند، از ابتدای سیطرهٔ مغولان، حاکمیت مرکزی و قدرت واقعی را در وجود قانون بزرگ و خان‌های اولوس می‌دیدند. بنا به نوشتۀ پروفسور ای.پ. پتروفسکی جریان دومی نیز در جامعه وجود داشت:

«جریان دوم به گروه کوچکی از اشراف لشکری صحرانشین که با خاندان خان روابط ناگسستنی داشتند، و خدمت درباری و خدماتی که در اینجواخان انجام می‌دادند ایشان را به آن خاندان مربوط ساخته، متکی بود. ولی بیشتر به بخشی از اهل قلم و دیوان‌سالاری محلی ایرانی و تاجیکی، یعنی کارمندان دستگاه مرکزی دولتی و همچنین قسمتی از روحانیون مسلمان و اکثریت تجار مستظهربوده بدین منوال طرفداران این جریان از میان گروه‌های فنودالی که در اعمال سیاست مرکزیت و حفظ و تحکیم دستگاه مرکزی و امور مالی حکومت ذینفع بودند، انتخاب می‌شدند».^۲

ایشان تلاش می‌نمودند تأثیرهای مخالف حکومت مرکزی را از میان بردارند. تمامی نیروها و قدرت‌هایی که به انحصار و اشکال مختلف با دولت مرکزی در ستیز و مخالفت بودند را محکوم می‌نمودند. آنها ضرورت و لزوم پایان یافتن قتل و غارت‌ها و غصب و چپاول‌های خوبی احساس می‌نمودند و برآن بودند که جهت بهبود اوضاع و رونق حیات اجتماعی - سیاسی بین طرفین مخاصمه، حکومت مرکزی خان مغول صلح و سازش برقرار و تفاهم حاصل نمایند، احیاء مجدد نیروهای مولد و فعال جامعه - به ویژه بخش

یلواج کلمه‌ای مغولی است که معنای سفیر از آن استنبط

می‌شود

اجتماعی و مقاصد اقتصادی و مالی خاصی داشتند. پیوسته از آغاز تا مدت‌های بعد در الوس چفتای و حتی دولت «تیمورگورکانی» مبارزه آشتبانی ناپذیر این دو تمایل دیده می‌شود.

خاورشناس معروف شوروی ای.پ. پتروفسکی ماهیت هردو روش سیاسی و اجتماعی را بسیار روشن نشان داده، از جمله درباره روش اول نوشتۀ است:

«هواخواهان جریان اول، بیشتر بزرگان لشکری صحرانشین مغول و ترک (که به مغولان ملحق شده) بودند. اینان رسوم قبیم مغول و شیوه زندگی صحرانشینی و سازمان نیمه پدرشاهی و سنتهای دشت و صحرارا بزرگ می‌داشتند و دوستدار آن بودند. نمایندگان این گروه... دشمن زندگی ثابت و اسکان در یک محل و خصم زراعت و شهرها بوده، از بهره‌کشی غیرمحدود و وحشیانه روستائیان یکجانشین و قشراهای پایین ساکن شهرها، طرفداری می‌کردند. اینان خویشتن را چون افراد اردوگاهی لشکری در سرزمین دشمن می‌شمردند و میان اقوام اسکان یافته فرمانبردار و نافرمان چندان تفاوتی قائل نبودند. این فاتحان می‌خواستند هر دو دسته را غارت کنند، منتهی دسته‌اولی را به وسیله فشار مالیات‌های سنگین و دسته دوم را به وسیله اخذ غایم جنگی. طرفداران این سیاست، به هیچ وجه در این اندیشه که روستاییان اسکان یافته را به طور کامل از هستی ساقط نکنند و کشاورزی را نابود نسازند، بودند و به حفظ آن

تصویری از قوبلای، خان بزرگ و
امپراتور چین در حال اعطای خلعت به
فرزندان چنگیز، از کتاب چنگیزخان و
اپهاطوری مغولان

قربات، دوستی و اعتماد محمود یلاوج نزد
مغولان تا بدآن پایه رسید که خان مغول -
چنگیز - دوبار او را به عنوان سفیر به گرگانج،
دربار خوارزمشاه گسیل داشت

چون اقدامات محمود یلاوج در جهت
بهبودی اوضاع اجتماعی، سیاسی و
اقتصادی بی شمر ماند، براین اساس
مورخین محمود یلاوج را امیری ضعیف
النفس و وزیری مسلوب الاراده و خائن
دانسته‌اند



رابه عنوان سفیر به گرگانج، دربار خوارزمشاه گسیل داشت.^۶
بنابراین او در تاریخ با نام امیر محمود یلاوج اشتهرایافت. یلاوج
کلمه‌ای مغولی است، که معنای سفیر از آن استنباط می‌شود. پس از
تصرف ماوراء النهر، چنگیزخان اداره آنجا را بر عهده امیر محمود
یلاوج نهاد. بعضی محققان و تاریخ نگاران معاصر، صاحب اعظم
امیر محمود یلاوج را شخصیتی خائن و فردی بی‌سیاست و کیاست
می‌دانند.^۷ اما حقیقت حال امیر محمود یلاوج چنانست که در سطور
پیشین بدان اشاره رفت. او می‌کوشید تا بر ضد تمایل اول
موقعیتی وایستادگی نماید. تمامی اقدامات و اعمال سیاسی او
در جهت نگاهداری و پایداری حاکمیت قآن بزرگ و تهدید نمودن
قدرت نیروهای مخالف قآن و برای بنیاد نهادن اقتصادی توانان و
بهبود حیات کشاورزی و ترقی زراعت و عنایت به عمارت و آبادانی
ملکت بود.^۸ طبیعی است که چنین رویه سیاسی، باشیوه سیاسی
چفتای همسوی و هماهنگی نداشت. این وجه تباین، در تواریخ، به
خصوص آثار مورخین اسلامی با بیانی رسا و قلمی شیوانگاشته شده
است.

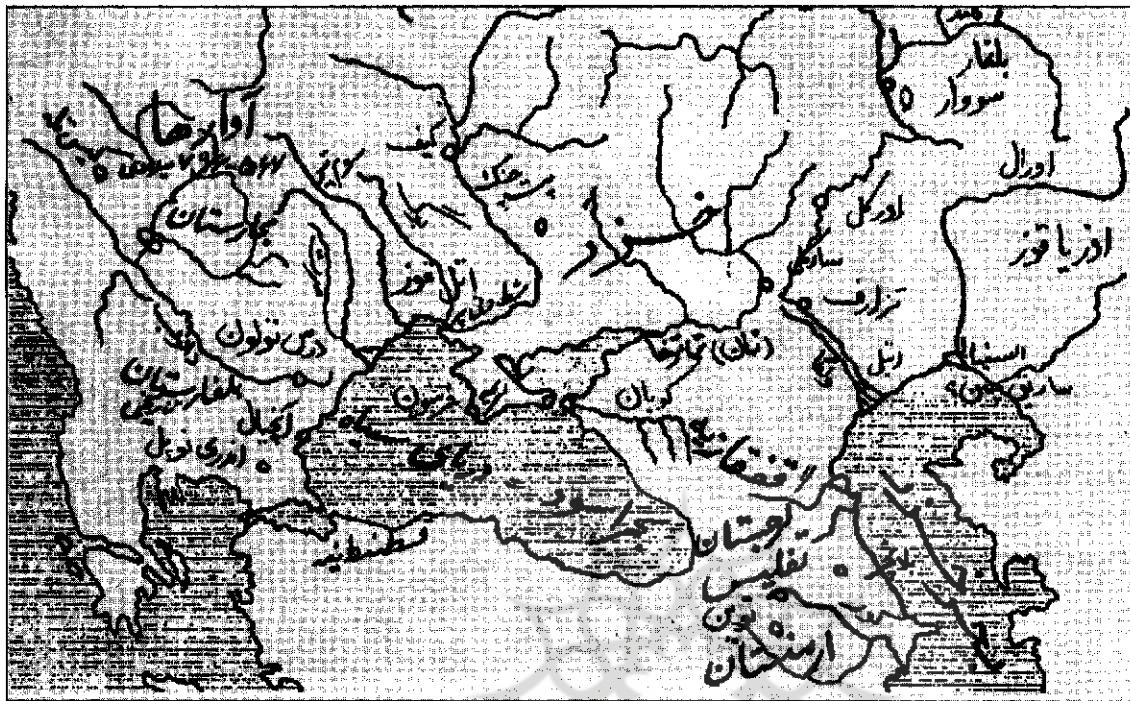
عظاملک جوینی، که چندسال پس از درگذشت امیر محمود یلاوج
در ناحیه ماوراء النهر سفارت داشت در این مورد می‌نویسد:
«چنگیزخان به نفس خویش بدان بلاد رسید و تیار بلاز لشکر تبار در
موج بود و هنوز از انتقال سینه را تشفی نداده بود و از خون جیحون
نرازد. چنانک در جریده قصاقلم قدر مثبت کرده بود و چون بخارا و
سمرقند بگرفت از کشش و غارت به یکنوبت بسنده کرد و در قتل عام
مبالغت به افراط ننمود و آنچ مضافات آن بلاد و منابع و مجاور آن بود

کشاورزی - تعیین نوعی میزان معین و مشخص که برابر آن از
مؤدیان، مالیات و باج و خراج ستانده شود و محدود نمودن بعضی
صورت‌های مالیاتی، از مهمترین مواردی بود که گروه دوم طرح و
ارائه نمود.

کارمندان محلی (دیوانی) که به جریان دوم گرویده بودند،
می‌کوشیدند تا سنن دولتمداری ما قبل مغول و شیوه‌های محلی
حکومت را به فاتحان بقولانند. خان‌های بزرگ اوکتای قآن و
منگوقا آن، طرفدار سیاست و جریان دوم یعنی وجود یک حکومت
مقدر خان و احیای نیروهای تولیدی نابود شده و نزدیکی با سران
فتحوال و اقوام مغلوب و فرمانبردار بودند. کورکوز نماینده (باساقاق
بزرگ) اوکتای قآن به گونه‌ای مستمر سیاست جریان دوم را در ایران
معمول می‌داشت. میان هوای خواهان این دو جریان مبارزه‌ای پنهانی
جریان داشت.^۹

در ماوراء النهر و به هنگام حاکمیت خان مغول - چختای - چنین
سیاستی را صاحب اعظم امیر محمود یلاوج که نایب قآن بزرگ در
نواحی ماوراء النهر و ترکستان بود، به انجام می‌رساند^{۱۰} این مرد یکی
از مشاهیر سیاستمداران دوره مغول است و نسبت به خوارزمیان
می‌رساند. محمود یلاوج بن محمد خوارزمی در عهد سلطنت سلطان
محمد خوارزمشاه از جمله متمولین و ثروتمندان شهر خوارزم بود.
قبل از استیلای مغولان و تصرف این نواحی، او در کسوت تاجر به
بورت چنگیزخان رفته بود. اما تاجر دیرپر، به زودی کسوت سیاست
در بر نمود و به خدمت دستگاه مغولی درآمد. قربات دوستی و اعتماد
یلاوج نزد مغولان تا بدآن پایه رسید که خان مغول - چنگیز - دوبار او

نقشه مناطق روسیه در حدود سده دهم م.



جمال الدین قرشی مورخ و
سیاح قرن هفتم هجری، که
مسافرت‌هایی به ماوراء النهر
داشت، امیر محمود یلواج را
سیاستمداری دانا و آگاه
دانسته او را فخر دین و مذهب
و حامی اسلام و مسلمین
و عادل ترین وزراء چنگیز
برشمرده است

فرزند محمود یلواج، «مسعود بیگ» و اعواب این خاندان را شاهد بوده است. علاوه بر این، قرشی خود شخصیتی متفسک محسوب می‌گردد که به شدت با اندیشه و تفکرات خان‌های مغول به مخالفت می‌پرداخت.^{۱۱} اعمال سیاسی و شیوه‌های حکومتداری امیر محمود یلواج را دیگر مورخین قرون میانه، مانند فضیح خوافی، میرخواند، خواند میر و... توصیف نموده‌اند.^{۱۲}

خواجه رشید الدین فضل الله در جامع التواریخ حکایتی آورده است که از اندیشه و اعمال سیاسی امیر محمود یلواج رخ نمی‌نمایاند: «روزی درگاه به تخت سلطنت و فرمانروایی نشسته بود. امراء و ارکان دولت را فرمود تا هریک در حق مجرمان بیلیکی بگویند، از آنج دیده باشدند. هر کس مقدار عقل و اندازه داشن خود سخن می‌گفتند و در دلش جایگیر نمی‌آمد. محمود یلواج در آخر مجلس ایستاد، مونکا قاآن فرمود که آن ابوکان چرا چیزی نمی‌گوید. یلواج را گفتند پیش آی و سخن بگویی، گفت در حضرت پادشاه اگر گوش باشند، بهتر از زبان. لیکن یک حکایت یاد دارم، اگر فرمان شود بگوییم. مونکا قاآن فرمود که بگویی. گفت: وقتی که اسکندر اکثر ممالک عالم را مسخر گردانید، خواست تاج‌جانب هندوستان رود، امراء و اعیان دولت او پایی از جاده مطابوعت و متابعت برون نهادند و هر یک دم استقلال و نفس استبداد می‌زدند. اسکندر فروماند و رسولی را به روم پیش وزیری نظیر ارسطو طالیس فرستاد و حال سرکشی و گردن فرازی امرای خود باز نمود و پرسید که درین باب تدبیر چیست. ارسطو با رسول به هم به باغی درآمد و فرمود: تا درختان بزرگ بیخ آور را

چون اکثر به ایلی پیش آمدند، دست تعزیز از آن کشیده ترکردند و برب عقب تسکین بقايا و اقبال بر عمارت آن نمودند تا چنانک غایت وقت که شهرسته ثمان و خمسین و ستماهی است عمارت و رونق آن بقاع بعضی باقرار اصلی رفته و بعضی نزدیک شده به خلاف خراسان و عراق که عارضه آن حمی مطیقه و تب لازمه است هر شهری و هر دیبهی را چند توبت کشش و غارت کردند و سال‌ها آن را تشویش برداشت و هنوز تاریخیز اگر تو والد و تناسل باشد غلبه مردم به عشر آنج بوده است تخواهد رسید و آن اخبار از آثار اطلال و دمن توان شناخت که روزگار عمل خود بر ایوان‌ها چگونه نگاشته است، و اهتمام آن بودکه زمام آن ممالک در گف کفایت صاحب اعظم یلواج و خلف صدق او امیر مسعود بگ نهادند تا برای صایب اصلاح مفاسد آن کردند ولن یتضليل العطار ما أَقْسَدَ الدَّهْرَ بر روی مدعیان زندن و مؤن حشر و جریک و اثقال و زواید عوارضات از آنجا مرتفع کرد و صحت این دعوی آثار طراوت و عمارت است که مشرق انوار آن عدل و رافت باشد بر صفحات آن ظاهر است.^{۱۳}

جمال الدین قرشی مورخ و سیاح قرن هفتم هجری که او نیز مسافرت‌هایی به ماوراء النهر داشته، امیر محمود یلواج را سیاستمداری دانا و آگاه دانسته و او را فخر دین و مذهب و حامی اسلام و مسلمین و عادل ترین وزراء چنگیزخان برشمرده است.^{۱۴}

آنچه به نوشته‌ها و منقولات این مورخ و سیاح اعتبار و سندیت می‌بخشد، این است که جمال الدین قرشی به رأی العین اقدامات

۴- بایمت اف، لقمان: رویارویی دو فرهنگ در عهد چفتائیان مغول -
ص ۱۶۷
متصرفی مناسب بود تا
نایب قآن بزرگ - محمود یلواج
- را از صحنه سیاست دور
سازد. به رغم پایداری یلواج،
سرانجام در پی گسترش قیام
«محمود تارابی»، چفتائی
توانست یلواج را از میدان
سیاست به درکند

۵- برای کسب اطلاعات بیشتر، ک. به: بایمت اف، لقمان، شورش
محمود تارابی، انتشارات عرفان، دوشنبه، ۱۹۹۲، ص ۱۳-۱۵.

6. Bartord V.V Turkestan V epeknū mongol skogo nash-estviya. T.I. Moskva, 1963, 5. 463-464.

۷- در این باره ر. ک. به: بایمت اف، لقمان، شورش محمود تارابی،
ص ۱۵-۱۶.

۸- همان مأخذ، ص ۱۵-۱۶ و نیز:

Boymatov L.D. Sotsial no-economicskoe polodzhenie/narodnie dvordzhniya v maverannakhre vo vtoroy chetverti XIII v. AKD, moskva, 1993. 5.11

۹- جوینی، عظاملک، تاریخ چهانگشای، جلد اول، به اهتمام...
محمد بن عبدالوهاب قزوینی، انتشارات، مطبوعه - لیدن، ۱۹۱۱، ص
۷۴-۷۵.

10. Bartol d V.V Turkestan V epokhu ongol pskogo nashestviya. ch. I. Teksti: SPb., 1898, s 139.

(من: عربی)

Abu-L-Fadl ibn mukhammad Dzhomal-al-Din karshi:
mulkhakat as - surakh - materiali po isto-rlı sredney
Azii. x-xIvvv.Tashkent, 1988, .5114-115.

(من: روسی)

۱۱- در این باره ر. ک. به:

Sardov A. Mulkhakat as - surakh Dzhomal Karshi kak
istoricheskiy istochnik. Ak D. Dushanbe, 1989.

۱۲- در این باره ر. ک. به:

Boymatov L.D. Khudzhand v 1219-1250 gg. Depo-nirovanie. Dushanbe, 1997, s.97-100.

۱۳- رسید الدین، فضل الله جامع التواریخ جلد اول. از آغاز پیدایش
قبایل مغول، تا پایان دوره تیمورقا آن. به کوشش دکتر بهمن کریمی،
انتشارات اقبال، ۱۳۷۴، ۵۹۰-۵۹۱ صص.

۱۴- بایمت اف، لقمان. شورش محمود تارابی، ۶۰-۶۱؛ نیز ر. ک.
به:

Boymatov L.D. Sotsial no - economicskoe
polodzhenie i narod-nie dividzheniya v mavetannakhre
vo vtoroy ehetverti XIII. v. AkD, moskva, 1993, s. 20.

برمی کنند و نهال های کوچک ضعیف را به جای آن می نشانند و
جواب رسول را نمی گفت. رسول چون ملول گشت تا پیش اسکندر
رفت و گفت هیچ جواب نداد. اسکندر پرسید که از وی چه دیدی،
گفت: به باعی درآمد و درختان کلان را برمی کند و شاخ های کوچک
به جای آن می نشاند. اسکندر گفت او جواب گفته است و فهم
نکرده ای.^۳ همچنین رویه سیاسی و اقدامات حکومتداری امیر
محمود یلواج در راه تهدید و مسدود نمودن میدان نفوذ اقوام
صغرانشین و بیانگرد مغول و ترک، و برقرار ساختن واحیاء نمودن
حیات اقتصادی، به ویژه حمایت از زارعین و تجار و پیشه وران
مسلمان بود. چنانکه مذکور افتاد، امیر محمود یلواج از نخستین
روزهای حکومتداری خود به ضدیت با سیاست های خان مغول
چفتائی پرداخت. خان اولوس چفتائی همواره متصرفی مناسب
بود تا نایب قآن بزرگ - محمود یلواج - را از صحنه سیاست دور
سازد. اما محمود یلواج در مقابل تمامی اقدامات و دسائیس خان این
اولوس پایداری نشان می داد. پس از انتشار و گسترش قیام محمود
تارابی، چفتائی توانست یلواج را از میدان سیاست به درکند.^۴ با
برکاری محمود یلواج و کوتاه شدن دست این وزیر از مناصب قدرت
سیاسی، در واقع نخستین روش براندیشه گروه دوم فانق آمد.
محمود یلواج با تمام تلاش ها و کوشش های فراوان، نتوانست
به تمامی خواسته ها و اهداف خود دست یابد. اقدامات او در جهت
بهبود اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بی ثمر ماند. و همین
عدم کامیابی و شکست یلواج در تحقق یافتن افکار و اقداماتش،
مورخین را در مورد او دچار اشتباه نمود، و سبب شد تا محمود یلواج را
امیری ضعیف النفس و وزیری مسلوب الازاده و خائن بدانند.

پی نوشت ها:

1. Petrushevsky i.p. Zemledelie i agrarnie oßnosheniya
v irane XIII-XIV vekov, s. 49.

ر. ک. به ترجمه این اثر:
کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول. (قرن های ۱۳ و ۱۴ میلادی). جلد اول. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات مؤسسه
مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۴۴، ۸۱-۸۲ صص.

2. Petrushevsky i.p. Zemledelie i agrarnie otnosheniya
vi rane, s. 50-51.

و نیز ر. ک. پتروفسکی، ای. پ. کشاورزی و مناسبات ارضی در
ایران عهد مغول، ص ۸۴-۸۵.
۳- همان مأخذ، صص ۴۷-۵۰.